

## برسم تذکار چهل و پنجمین سال

انتشار روزنامه « کاوه »

« برلن »

### ابجد ، هوز . . .

اکنون چهل و پنج سال از انتشار اولین شماره روزنامه « کاوه » میگذرد ، اولین شماره این روزنامه ماهانه در تاریخ ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری قمری مطابق با ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ میلادی در برلن منتشر گردید و از آن پس تاغزده ماه شعبان ۱۳۴۰ هجری قمری مطابق با ۳۰ مارس ۱۹۲۲ در ظرف پنج سال و دو ماه مرتباً در ۵۹ شماره انتشار یافت . از آنجائی که « کاوه » و انتشاراتش در زمینه سیاست و اوضاع و احوال اجتماعی و اقتصادی و بخصوص در کار زبان و علم و ادب و تاریخ و تحقیق و تتبع و استقصاء بطرز علمی فرنگی در میان ایرانیان و فارسی زبانها تأثیر بسزائی داشت و در حقیقت موجب طلوع دوره جدیدی در ایران گردید درین موقع مناسب دانستیم برسم تذکار و قدردانی ازین روزنامه پرارج و عالی مقام یکی از مقاله‌های آنرا در « یغما » بیابوریم علی‌الخصوص که چنان پنداشتیم که درین خوانندگان ما امروز دیگر پس از چهل و پنج سال کمتر کسی پیدا شود که آن مقاله را خوانده و یاد خاطر داشته باشد .

مقاله « ابجد ، هوز . . . » بقلم حضرت آقای جمال زاده دامت برکاته در شماره غره صفر ۱۳۳۹ قمری ( ۱۵ اکتوبر ۱۹۲۰ ) در « کاوه » بطبع رسیده است و اینک با مطالب بسیاری که خود ایشان افزوده اند از نودرنجا بخوانندگان کرامی تقدیم میگردد .

اداره مجله « یغما »

### مقدمه

از مراکش گرفته تا دامنه کوههای هیمالایا و جزایر مالزی و خاک اندونزی در اقیانوسیه در قلمرو خاک اسلام هر کجا طفل خردسالی قدم بمکتب و دبستان میگذارد و شروع بخواندن الفبا مینماید همینکه ازیند پر محنت « الف هیچی ندارد ... و اوسر قبلی دارد » گذشت ، پیش از آنکه به بند بفریح « چهار قل » گرفتار آید باید از برزخ طلسم زنگواه « ابجد ، هوز » عبور نماید . مشهور است که علامه حلی اولین روزی که قدم بمکتب نهادودر مقابل دوشکجه عظمت و هیبت « اقاملا » زانو زد و « عه جزو » ویا بقول اصفهائیا « پنجلحم » ۱ خود را باز نمود و استاد گفت « بگو الف هیچی ندارد » علامه پرسید چرا هیچ چیز ندارد . فرض کنیم که دامنه علم و تصور و تبصر جناب آخوند و ستمی داشت و در جواب شاگرد فضول خود میگفت چون الف اولین کلمه الله است والله موجود بالذات و بی نیاز از غیر است باین جهت الف هیچ چیز ندارد و از شایبه غیر مبری و مستغنی است و هکذا در جواب بیست و هفت سؤال دیگر شاگرد زبان دراز در باب ۲۷ حرف دیگر الفبا با ۲۷ جواب مسکت و مقنع و دندان شکن دیگر بقیه خود را از سر این شاگرد کنجکاو رها میساخت اما جناب آخوند چه خاکی بر سر میکرد اگر

شاگردش همینکه به ابجد، هوز میرسید باز باهمان قیافه معصوم حق بجانب میپرسید «جناب آقا ملا، این کلمات غریب و عجیب دیگر چه معنی دارد و از کجا آمده است. معلوم است که اینجاد دیگر خنک آخوندک لنگک میآمد و بجز تر که و چوب و فلک جواب مسکت و تروچسب دیگری پیدا نمیکرد حالا که خود مانیم آخوند بیچاره حق هم داشت چون معمائی را که قرنهاى متعددى بزرگترین علما و تحویین اسلام از قبیل سیبویه و اخفش از عهده حل آن بر نیامده اند آخوند مکتبى از کجا میتواندست حل نماید. آخوند مکتبى که جای خود دارد ولی اگر از شاعر بزرگ خودمان منوچهرى دامغانى میپرسیدند این ابجد و هوز از کجا آمده و چه معنائى دارد با احتمال قوی و بلکه بطور یقین جواب صحیح نمیتوانست بدهد و با این بیت از گفته خود سخن را پایان میداد که :

بهر لغت که تو خواهی سخن توانی گفت      که اصل هر لغتی را تو ابجد و هوزی

چیزی که هست اگر تحویین درین میدان سپر لادری بسر کشیده اند و به والله اعلم قناعت ورزیده اند دانشمندان دیگر قوم از قفا و محدثین درین موضوع اسرار آموزمباحث مفصل ایراد نموده اند و خاصه ارباب حدیث نه تنها درباره ابجد و هوز بلکه اصولاً در موضوع ایجاد خط و کیفیت ظهور و مدارج ترقی و تکمیل آن بطور عموم و در خصوص هر يك از حروف الفبا و حتی در باب نقطه و اعراب و علامات سجاوندی یعنی همان چیزی که امروز «دیر گول» و «نقطه ویر گول» و غیره مینامیم خون جگرها خورده و مرارت بسیار بردند و مثلاً در آنچه مربوط به کلیات است چنانچه در ذیل ملاحظه میشود سهل بن هارون تحقیقات عمیقہ بعمل آورده است .

## قسمت اول

### عقاید و اقوال علمای عرب

سهل بن هارون که عضویت الحکمة ( کتابخانه معروف و مشهور خلیفه عباسی مأمون ) بود چنانکه در کتب معتبر مسطور است بفرست دریافت که ۲۸ حرف الفبا بشماره منازل قمر است و اگر کلمات عرب از هفت حرف بیشتر ترکیب نمی یابد باین علت است که مطابق آید بانجوم سبعة و سبب اینکه حروف زواید دوازده است بمناسبت برجهای دوازده گانه است و علت اینکه حروفی که بالف و لام تعریف ادغام پذیرند ( حروف شمسى ) چهارده است بمناسبت چهارده منازل قمر است در هنگامی که ماه در زیر کرة زمین پنهان میگردد و چهارده حروف دیگر که ادغام پذیرند ( حروف قمری ) برای این است که شباهت به چهارده منزل دیگر ماه دارند که ظاهر مینماید و هکذا استنباطات عالمانه دیگر ۱ .

**ماهیت لام الف لا** - اما در آنچه تعلق بجزئیات داشت باید دانست که علمای مذکور پس از آنکه با هزار مرارت و خون دل ۲۷ حرف از حروف بیست و هشتگانه الفبا را جدا جدا حلایجی کردند رسیدند بعرف لام الف لا . در اینجا عقاید مختلف و نظرها متفاوت و گوناگون گردید . علما دو فرقه شدند و غوغای شدیدی برپا گردید . گروهی را عقیده چنان بود که لام الف لا حرفی است واحد از حروف الفبا ولی دسته دیگر دلایل قاطع بسیاری بر رد این نظر اقامه مینمود و میگفت لام الف لا حرف واحد نیست بلکه مرکب است از دو حرف لام و الف . این اختلاف مدتها در نهایت شدت در میان بود و امیدى نیز در کشف راه حل قطعی بنظر نمی رسید اما باز رحمت واسعة ربانى يك بار دیگر شامل حال خلق الله گردید و دفعه مسئله چنان حل گردید که احدی را امکان و مجال چون و چرا و آری

و نه باقی نماند. تفصیل این قضیه بطوریکه در کتاب «خزانه الادب»<sup>۱</sup> تألیف شیخ عبدالقادر بغدادی آمده از قرار ذیل است (بترجمه فارسی):

«روایت نمود ابوذر غفاری رضی الله عنه که از حضرت رسول صلی الله علیه و سلم پرسیدم که یا رسول الله هر پیغمبری که فرستاده میشود بجه وسیله فرستاده میشود. حضرت فرمود بوسیله کتاب آسمانی. پرسیدم یا رسول الله خداوند چه کتابی به آدم فرستاد. فرمود کتاب معجم الف با تا تا آخر آن. پرسیدم یا رسول الله چند حرف است. فرمود بیست و نه حرف. عرض کردم یا رسول الله من شمردم بیست و هشت بود. پس حضرت چنان خشمناک گردید که چشمان مبارکش سرخ شد و فرمود ای اباذر قسم بآن کسی که مرا پیغمبر بحق مبعوث کرد که خداوند بآدم نفرستاد مگر بیست و نه حرف. عرض کردم آیا لام الف جزو آن حروف نیست. فرمود لام الف حرف واحد است و خداوند آنرا در صفحه مخصوصی بآدم فرستاد و با آن هفتاد هزار ملائکه بودند و هر کس با لام الف مخالف باشد با آنچه خداوند بمن فرستاد کافر شده است و هر کس لام الف را [حرف مخصوص] بشمار نیآورد از من بری و بیزار است و من هم از تو بیزارم و هر کس ایمان به حروف که بقصد بیست و نه است نیآورد هیچوقت از آتش بیرون نخواهد رفت.»

**معمای ابجد، هوز.** البته نظیر همین قبیل اختلافات درباره ابجد و هوز هم پیش آمد، با این تفاوت که اینجا مرافعه لاینحل ماند و این هشت کلمه مزبور و معما مانند (ابجد، هوز، حطی، کلمن، سمفص، قرشت، نخذ، ضطخ باضظفلا) مانند معانی حروف مقطعه اوایل بعضی از سوره های قرآن مجید از قبیل «الف لام میم» و «طسم» و «یس» و غیرهم مانند هفت خوان مشهور رستم با آنکه پهلوانان نقابدار و بی نقاب و جویندگان بسیاری را از پا درآورد عاقبت همه سپر انداختند و این راز نهفته و این حقه سر به مهر باقی ماند.

چنانکه شاید بدانید این حروف مقطعه را حروف النورانیه خوانده اند و پس از حذف مکررات چهارده حرف میشود که درین جمله جمع است «صراط علی حق نمسکه» و خود مبحث بسیار دلکشی است که نقداً از موضوع ما خارج است:

بعضی از متقدمین علما را عقیده چنین بود که ابجد و هوز و غیره اسامی جن و شیاطین است<sup>۲</sup> برخی دیگر را گمان چنان بود که این هفت کلمه اسامی قدیمی هفت روز هفته است<sup>۳</sup>، در کتاب «شرح بیست باب ملاحظه» از کتب معروف در هیئت درباره ابجد و هوز چنین آمده است:

«در بعضی از کتب جفر از امام ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله علیه روایت کرده اند که حروف ابجد بر ترتیبها مرسومة فی اللوح المحفوظ الخ»<sup>۳</sup> و باز در همین کتاب مذکور است که:

«اهل حساب و نجوم اعداد را بجهت سهولت و اختصار بارقام حروف بیست و هشتگانه لغت عرب که ترتیب ابجد، هوز، حطی، کلمن، سمفص، قرشت، نخذ، ضطخ است وضع کرده اند و در «ذخایر الاسماء فی الجفر» مذکور است که وضع این ترکیب از پیش حکیمی از حکمای یونان بوده است که او را هشت پسر بود که هر یک را مسمی با مسمی ساخته است که حروف او در اسم دیگران مشدرج نباشد و به لغت سریانی برین اسماء معانی اطلاق کنند.»

۱ - «دایرة المعارف اسلامی» (فرانسوی). جلد اول، صفحه ۷۱.

۲ - ایضاً همان «دایرة المعارف اسلامی».

۳ - نسخه خطی که در سنه ۱۲۷۰ هجری قمری استنساخ شده و تعلق براقم این سطور دارد.

مؤلف دانشمند کتاب معروف « الفهرست » که در سنه ۳۷۷ هجری قمری ( در حدود هزار سال پیش ) تألیف گردیده و از نغایس کتب بشمار می‌رود روایتی دارد که ترجمه فارسی آن ازینقرار میشود :

« اختلاف است از اینکه خط عربی را اول چه کسی وضع نموده است . هشام کلّبی <sup>۱</sup> گویند اول کسی که خط عربی را ساخت قومی بودند از اعراب عاربه <sup>۲</sup> که به عدنان بن اد وارد شده بودند و اسامی آنها ازینقرار بود : ابوجاد . هواز ، حطی و کلمون ، سمنص ، قریسات و این بخط ابن الکوفی <sup>۳</sup> است که باین صورت است و اعراب را نویسندگان بآن اسامی افزوده‌اند ، بعدها حروفی پیدا شد که جزو این اسامی نبود و این حروف عبارتست از ثاء و خاء و ذال و ظاء و شین و غین که حروف روادف نامیده شدند . و هم هشام کلّبی گویند که اشخاص مذکور مالوک مدین بودند که در زمان شعیب پیغمبر علیه السلام در یوم الظله <sup>۴</sup> بهلاکت رسیدند و خواهر کلّمن در آن باب مرثیه ای گفته :

کلمون هد رکئی	هلکت وسط المحله
سید الفوم اتمام	الختف ناور وسط ظله
جملت ناراً علیهم	دارهم کالمضجمله <sup>۵</sup>

و اسامی مذکور را بخط ابن ابی سعد باصورت و اعراب ذیل هم خوانند : ابیجاد ، هواز ، حطی ، کلّمان ، ساع فص . قرست . . . <sup>۶</sup>

مسعودی مورخ معروف عرب هم در « مروج الذهب » در موقع صحبت از شعیب و اسب وی شرحی مینویسد که ترجمه فارسی آن ازینقرار است :

« واز آن جمله يك عده پادشاهان بودند که در ممالک مختلفه متفرق بودند و بعضی از آنها موسوم بودند به ابجد ، هوز ، حطی ، کلّمن ، سمنص و قرشت که چنانکه گفتیم از اولاد محض بن جندل بودند و حروف جمل که بیست و چهار است با اسماء این پادشاهانست . . . و ابجد پادشاه مکه و اطراف آن از خاک حجاز بود و هوز و حطی در بلاد وح و خاک طایف و سرزمین مجاور آن از خاک نجد پادشاه بودند ، و کلّمن و سمنص و قرشات در مدین و بقول بعضی در مصر پادشاه بودند . . . و بعضی از مؤلفین را عقیده چنانست که کلّمن بر تمام مالوک و ممالکی که در فوق گذشت سلطنت داشت و عذاب یوم الظله در عهد او واقع گردید . . . و منتصربن المنذر الممدنی در مرثیه آنها گفته است :

ملوک بنی حطی و سمنص ذی الندی	و هوز ارباب المنیة و الحجر
هم ملکوا الارض الحجاز باوجه	کمثل شعاع الشمس اوسورة البدر <sup>۷</sup>

- ۱ - هشام بن محمد بن السائب بن بشر الكلّبی متوفی در سنه ۹۰۶ از هجرت نبوی .
- ۲ - مقصود از اعراب عاربه اقوام داستانی قبل تاریخی عرب است که از آنها آثار تاریخی باقی نمانده است .
- ۳ - ابوالحسن علی بن محمد بن عبید بن الزبیر الاسدی الکوفی ( الفهرست صفحه ۷۹ ) .
- ۴ - قرآن مجید ، سورة الشعراء ، آیه ۱۸۹ ، ۵ - ترجمه فارسی تقریبی ازینقرار میشود : « کلمون بنیان مرا ویران ساخت و در میان محله بهلاکت رسیدم . مر که در سنه سایه بر سرور قوم تاخت . آتش بر آنها زد و خانمان آنها را نیست و نابود ساخت » . باید دانست که عبارت این ابیات معشوش بنظر میرسد .
- ۶ - « کتاب الفهرست » صفحه ۴ .
- ۷ - ترجمه فارسی تقریبی ازینقرار میشود . « پادشاهان بنی حطی و سمنص که خداوندان کرمند و بنی هوز که با تیرو کمان کشفند دشمنانند در خاک حجاز « هنگام اوج عزت و عظمت آن سلطنت کردند مانند شعاع آفتاب و بصورت ماه تمام » ، بقیه حاشیه در صفحه بعد

و درباره این پادشاهان و جنگهای آنها و کیفیت دست یافتن آنها بر ممالک مذکوره اخبار عجیبی موجود است .<sup>۱</sup>

چند تن از علمائی که بصیرت و درایت بیشتری داشتند معتقد شده بودند که ابجد ، هوز ، کلماتی است دخیل و خارجی که در زبان عرب داخل شده است و دانشمندان دیگری که بیشتر جنبه تصوف و عرفان داشتند میگفتند که هر حرفی از الف تا عین نامی از نامهای خداست و در این زمینه بیانات مفصل و تفسیرهای مشروحی درست کرده بودند که ذکر آنها خود رساله‌ای میشود .

## قسمت دوم

### عقاید و اقوال دانشمندان ایرانی

تا اینجا آنچه مذکور افتاد اقوال و عقاید کسانی بود از نژاد سامی که خود بنا بر آنچه معروفست خالق و کاشف الفبا و ابجد بوده اند و اکنون باید دید هموطنان خودمان درین باب چه گفته‌اند . بدیهی است که اگر بخواهیم تمام آنچه را درین خصوص نوشته‌اند در یکجا جمع آوریم کتاب بزرگی میشود از اینرو ناچار باید به‌یاد آید از آن اکتفا نمائیم .

باید دانست که انسان بالفطره از قدیم‌الایام با اعداد و ارقام میانه مرموزی و سروسری داشته است چنانکه آثار آنرا هنوز هم در عقیده بنحوست عدد ۱۳ و یمن و مبارکی عدد ۷ و یاد در ترجیح عدد طاق بعدد جفت در نزد بسیاری از ملل و اقوام میبینیم . طریقه و اصول حکیم مشهور یونانی فیثاغورث و اهمیتی که درین مذهب باعداد و ارقام میدادند معروفتر از آنست که محتاج بشرح و تفصیلی باشد و لابد طریقه فیثاغورث که آن نیز خود در تحت تأثیر عقاید مصر و سومر و شاید هند و ملل و اقوام شرقی قدیمی دیگری وسعت یافته بود در مذاهب و طریقه‌هاییکه در ایران بوجود آمد و برای اعداد و ارقام و حروف قدر و مقامی قائل بوده‌اند بی تأثیر نبوده است . در مملکت ما در اغلب و شاید بتوان

بقیه حاشیه از صفحه قبل

چنانکه میدانید قوم حجر که در قرآن مجید در سوره « الحجر » از آنها سخن رفته آنجا که میخوانیم « ولقد کذب الحجر المرسلین . و آتیناهم آیاتنا فکناوعنهم معرضین . وکانوا یبغضون من الجبال بیوتا آمنین » قومی بودند که در وادی القری در بین مدینه و شام ساکن بوده‌اند . استخری در باره آنها میفرماید « خانه‌های ایشان مانند خانه‌های ما در کوه ساخته‌اند و آن جبال « اثالک » نام دارد و این کوهها چنانست که هر کس از دور بیند متصل بیند و چون نزدیک شود هر یک را جدا بیند . مورخین دیگر آورده‌اند که بعضی ازین خانه‌ها در منتهای زیبایی بانقش و نگار و دارای طبقه‌های محکم و استوار بوده است و هر کوهی مقام مستقلی داشته و بکوههای دیگر ارتباطی نداشته است . دوقتی نام ( Ch. M. Daugty ) اولین اروپائی است که در سنه ۱۸۷۶ و ۱۸۷۷ میلادی بدانجا رفته و تحقیقاتی بعمل آورده و جبال « اثالک » را مورد دقت قرار داده است . وی معتقد است که مسابکنی که در آن جبال کنده‌اند مقبره بوده‌است و چندتای آنها را نام میبرد که از آن جمله است « فسر البنت » و « بیت الشیخ » و « بیت اخریماط » . و خانم مهجت یوسف محمود ایرانیشناس مصری معتقد است که شاید بتوان احتمال داد که « ارباب العنیه » که در بیت متن آمده است اشاره بخدای مرگ باشد و در اینصورت البته معنی بیت روشن‌تر میگردد .<sup>۱</sup> - « مروج الذهب » چاپ پاریس ، جلد ۳ ، صفحات ۳۰۲ تا ۳۰۴ .

گفت در تمام مذاهب و ادیانی که از قدیم الایام تا با امروز رواج و شیوعی پیدا کرده است عقیده و نظر ارتباط موجود است با ارقام و اعداد و گاهی با الفبا و ابجد و هوز و اهمیت حرف و رقم در سرنوشت انسان و حیوان و حتی کون و مکان، گاهی بیشتر و زمانی کمتر، کاملاً مشهود است و کسانی که با اصول «زیر و بیشه» آشنائی دارند خوب میدانند که طرفداران این قبیل عقاید و افکار و باخراقات و موهومات چه اهمیتی بموضوع میدهند. از زینج و طلسم و غیره که اساس کلیه آنها بر حروف و ارقام است گذشته کدام ایرانی است که مکرر مراسلات خود را بدست قاصد «بدوح» نام یا «۲، ۴، ۶، ۸» سپرده است<sup>۱</sup>. در کتابهای قدیمی عربی و مثلاً در کتاب «شمس المعارف» تألیف البونوی (متوفی در سنه ۶۲۲ هجری قمری) طلسمهایی دیده میشود که اساسش بر همان حروف ابجد است و غزالی خودمان در «المنقذ»<sup>۲</sup> معتقد بود که این طلسم البونوی

ب	ط	د
ز	۰	ج
و	ا	ح

که پس از تبدیل بحساب ابجد بدینصورت درمی آید.

۲	۹	۴
۷	۵	۳
۶	۱	۸

هر چند از اسرار و مجهولات است ولی برای حل معضل ترین مسائل مجرب است و همین طلسم بعدها باسم «جدول مثلث غزالی» معروف گردید و غزالی در علم حروف دارای مقام بلندی در نزد اصحاب گردید. این خلدون در موقوع ذکر درفش کاویانی میگوید که در وسط آن طلسمی جا داده بودند که بنا بر حساب اعداد و محاسبات نجومی ساخته شده بود. این روایت اگر افسانه نباشد باز میرساند که اعتقاد بارقام و اعداد که نماینده حروف ابجد و هوز است، بسیار قدیمی و مورد احترام بوده است. بقیه دارد

۱ - در باب «بدوح» رجوع شود بمقاله فن هامر در «مجله آسیائی» سال ۱۸۳۰ میلادی،

صفحات ۷۲ و صفحات بعد «Journal Asiatique» : Von Hammer

۲ - «المنقذ من الظلال» چاپ مصر سال ۱۳۰۳ هجری قمری - صفحات ۴۶ و ۵۰.